

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث روایات قرعه این مسلم و مفروغ عنه بین اصحاب هست که قرعه در شبهات حکمیه جاری نمی شود مثلا شک کردیم نماز جمعه در زمان غیبت واجب است یا نه؟ جای رجوع به قرعه نیست که با قرعه مثلا بگوییم واجب است یا واجب نیست یا واجب تخیری است مثلا، عرض کنم که این جز مسلمات است، لکن از طرف دیگر عرض کردیم یک روایتی هست که نقل شده فعلا به حسب ظاهر روایت واحده است که امیرالمومنین سلام الله علیه اگر مسئله برایشان می شد و حکمش در کتاب و سنت نبود رجم یا قال برجمه، و در روایت دارد یعنی ساهم، یعنی حضرت قرعه می زدند، و بعاً متن روایت این جا مختلف است و هی من المعضلات، و هی المعضلات، و تلك المعضلات، متون مختلفی دارد، عرض کردیم این روایت را مرحوم صاحب وسائل و كذلك جامع الاحادیث از کتاب اختصاص شیخ مفید نقل کرده، عرض شد در کتاب اختصاص دو متن از این روایت هست، یکی رجم بدون یعنی ساهم و یکی با ساهم، با تعبیر یعنی ساهم و صاحب وسائل همین یعنی ساهم را نقل کردند که دلالت بر قرعه بکنند. چون این روایت در جای دیگر هم وارد شده گفتیم یک مقدار حالا ولو از بحث قرعه تقریبا یکمی خارج می شویم این را یک توضیحی برای آن عرض کنم.

عرض کنم که نکاتی را به عنوان نکته نکته حالا چون باید جهات بحث روشن بشود، نکته اول این کلمه یعنی ساهم همین طور که تصور شده آیا واقعا این تفسیر از امام است؟ از امام باقر است؟ یا این اصولا احتمالا از روات است؟ عرض کردیم که در کتاب اختصاص با قطع نظر از این که این کتاب وضع روشنی ندارد در کتاب اختصاص دو تا حدیث هست، در یکیش یعنی ساهم هست، در یکی دیگر نیست و این عاداتا معنایش این خواهد بود که احتمالا از روات باشد این تفسیر ساهم از امام نباشد و توضیح بیشترش این است که این روایت که از عبدالرحیم قصیر نقل شده در کتاب شریف بصائر الدرجات در بابی که به این عنوان قرار داده هشت تا روایت در آن باب آورده، هفت تا از عبدالرحیم قصیر است و تماما از حضرت باقر سلام الله علیه است، یک روایت که خیلی هم

مشکلات ظاهری دارد خود روایت من المعضلات، خود روایت هم از مسائل مشکل است آن جا عن ابی عبدالله است، در کتاب بصائر الدرجات که همه را به حسب ظاهر مسند آورده ولو بعضی هاش اشکال دارد که حالا توضیحش را شاید اجمالاً عرض کنم در بصائر الدرجات در هفت موردی که این روایت را از عبدالرحیم قصیر نقل کرده در کل این موارد فقط در یک مورد دارد که یعنی ساهم، در شش مورد دیگر که اصلاً این کلمه یعنی ساهم نیامده، در کتاب اختصاص دو تا روایت دارد، در یکیش آمده در یکیش نیامده اما در کتاب بصائر الدرجات هفت تا حدیث کلاً از عبدالرحیم قصیر است که توش کلمه رجم دارد و در آن ها یعنی ساهم نیامده، در شش تا شش یعنی ساهم نیامده، فقط در یکی آمده و لذا ظن بسیار قوی هست که این کلمه قال برجمه، حالا آن عبارتش هم باز مختلف است، این یعنی ساهم از روایت باشد و از خود امام سلام الله علیه نباشد، بعید است که در شش متن این تفسیر نیاید و فقط در یکی بیاید.

پرسش: با قطع نظر از این، اصل عدم زیاده حاکم است؟

آیت الله مددی: اصل عدم زیاده را عرض کردیم آقایان یک بحثی دارند اصل عدم زیادی مقدم است بر اصل یا اصل عدم نقیصه، زیاده مقدم است بر اصل عدم نقیصه، عرض کردیم این بحث برای امور عادی شاید خوب باشد اما چون این روایات با خون دل و زحمت و وظیفه دینی بوده بعید است این اصول را در آن جا جاری بکنیم، این اصول در جایی است که ما ندانیم و شک بکنیم اصول عادتاً این جور است، یک وظیفه یعنی یک کاری و یک چیزی را به حسب ظاهر بگوییم، این اصل است، در مثل این روایات که و اعلموا أن حدیثکم هذا دینٌ فانظروا عمن تاخذون دینکم، ببینید حرف ها ظاهراً به شوخی شبهه باشد اصالة عدم زیادت و اصالة عدم نقیصه، ظاهراً این طور نباشد، حالا احتمال دارد که خود نسخه مشکل داشته اما این با این اصول نمی شود درست کرد

پرسش: مبهم ۶

آیت الله مددی: عرض کردم در محاورات، حالا خود ما نمی خواهد محاورات، خود ما یک ورقه می نویسیم شک می کنیم خب احتمال نقیصه بیشتر است تا احتمال زیاده، به طور طبیعی خود ما، حالا نمی خواهد محاوره بگوییم، نمی خواهد در جامعه ببریم اما بحث سر این است که روایات این جور نیست، روایات را با اصول محاوره ای نمی شود درست کرد، مطلب را قبول کردیم آن هم

اجمالاً، چون اصل عملی است، به قول آقایان دلیل لبی می شود اما با قطع نظر از آن با این اهمیتی که داشتند بعید است، از این که مثلاً بصائر الدرجات هفت تا می آورد و این متونش با همدیگه اختلاف دارد این نشان می دهد که می خواستند به دقت آن چه که بهشان رسیده نقل بکنند، دقت کردید؟ یعنی این نکته که این ها به دقت نقل بکنند این دیگه مراجعه آن اصولی که فرمودید می گیرد. پس نکته اول این بود که این یعنی ساهم آیا از امام است که مرحوم صاحب وسائل و جامع الاحادیث و حتی بحار به این تصور که این یعنی ساهم تفسیر از امام است و این قبول بشود.

پرسش: صرف نظر از این نکته خود آن شیوه سخن گفتن که امام یک لغتی بگویند بعد خودشان معنی بکنند، یعنی ساهم خودش شک برانگیز نیست؟

آیت الله مددی: خب چرا این هم هست، آن مثلاً باید جوری باشد که مثلاً امام دارد یک متنی را نقل می کند بعد امام تفسیر بکند اما کلام خودش را تفسیر بکند بعید است.

نکته بعدی راجع به مجموعه این روایات چون عرض کردیم هفت تا روایت است، در کتاب اختصاص از این هفت تا دو تاش آمده، در کتاب بصائر هفت تاش آمده، این احتمال که این دو تایی هم که در اختصاص است از بصائر گرفته هست و در بصائر هم از احمد اشعری شروع کرده، احتمالاً اصلاً این دو حدیث اختصاص یعنی کتاب اختصاص به اصطلاح ما مثل یک کشکول مانندی باشد از کتب متعدد جمع کرده و شاید هم در نسخه اصلیش مثلاً به قول امروزی های ما یک رمز بصائر بوده، یک رمزی بوده بصائر مثل بص مثلاً بنویسند، یک رمزی بوده در مقام نقل فعلاً آن رمز افتاده، ایشان از کتاب بصائر گرفته، احتمالش هست چون مسلم بصائر بر این کتاب مقدم است برای هر کسی که باشد، مسلم بصائر بر این کتاب مقدم است و همین دو سند هم در کتاب بصائر هست، لکن به اضافه پنج تا سند دیگه، و عرض شد به این که این حدیثی که یعنی ساهم توش دارد به لحاظ سند هم مشکل دارد، خود این حدیث یعنی ساهم چون این در کتاب بصائر آمده عن یحیی الحلبي، یحیی ابن عمران حلبی اما در کتاب اختصاص عیسی ابن عمران، تو یکیش یحیی ابن حرمان، در بعضی از نسخش، خود این اسم در این جا در کتاب اختصاص ابهام دارد، همین سندی که توش ساهم دارد در همین سند،

در بقیه سند ها وضع روشن تر است، در این سندی که یعنی ساهم دارد اصلا مشکل تشویش اسم دارد، فعلا شاید هم مثلا بعدی ها گفتند یحیی الحلبی باشد درستش کرده باشد، فعلا چون فاصله زیاد است و این نسخشان نسخ خطیشان مشکل دارند و نقل هایی که شده فعلا جای دیگه نیامده مثلا همین نقل در کافی نیامده با این که عده ای از ابواب بصائر در کافی نقل شده اصلا، عده زیادی از روایات بصائر به خاطر کتاب الحجة دیگه چون بصائر مربوط به ولایت و اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است، مقدار زیادی از روایات بصائر در این کتاب کافی نقل شده، این حدیث نقل نشده یعنی حدیثی که توش متن رجم دارد فعلا در دو مصدر ما بیشتر نیامده، یکی بصائر و یکی هم اختصاص، در مصادر قدیم ما نیامده این متنی که رجم دارد لذا این هم باز یک مشکل دیگه هم برای حدیث درست می کند مخصوصا روی مبانی ما که باید تجميع شواهد وثوق بکنیم و این متن رجم در هفت تا روایت عبدالرحیم قصیر وجود دارد عن ابی جعفر علیه السلام، این راجع به این قسمت که آیا این سند هم خود این یکیش سندش اشکال دارد.

مطلب سوم نکته سومی که در مقام هست این است که این کلمه یعنی ساهم را چون از امام گرفتند در معنای یک مقداری اختلاف کردند. مرحوم مجلسی در این جا در کتاب العلم این جلد دو که به عنوان کتاب علم است انصافا ایشان یک ابواب کلی را آوردند، خیلی نافع است، اگر آقایان از مجلسی خواستند این کتاب علم ایشان یک مقدار شبیه آن کاری که مرحوم آقای بروجردی در مقدمه جامع الاحادیث کردند مثل من بلغ و این ها را آن جا آوردند، مرحوم مجلسی آن ابواب را در این کتاب دو، به نظرم جلد سه است، الان در ذهنم نیست، چون مراجعه ام به دو بوده، آن مطالبی که محل احتیاج بوده جلد دو، انصافا هم کتاب بسیار یعنی این بحث ایشان بسیار نافع است که عرض کردیم یک مقدار از این مسائل را هم مرحوم شیخ حر در مقدمات وسائل آورده، ابواب مقدمات العبادات لکن آن چه که آقای بروجردی در ابواب مقدمه آوردند جامع تر و کامل تر و مرتب و خیلی جمع و جورتر است، آن وقت آن مثلا روایت استصحاب و روایات برائت و این ها را همه را در این مقدمه مرحوم آقای بروجردی آورده، من بلغ و این ها را در همین مقدمه ایشان آوردند.

علی ای حال این کتاب العلم بحار انصافا فوائد بسیار بسیار زیادی دارد.

آن وقت در این جا مرحوم مجلسی اولاً این حدیث را از کتاب، اولاً در این جلد دو از صفحه ۱۷۶ به بعد ایشان آوردند این روایات را، روایت رجم را، از صفحه ۱۷۶ تا صفحه ۱۷۷، در آن جا آوردند و مرحوم مجلسی فقط و فقط از کتاب بصائر تخریج کردند، از اختصاص نیاوردند، این جا صاحب وسائل در بحث قضا فقط و فقط از اختصاص آوردند، از بصائر نیاوردند.

مثلاً یکی از چون آقایان گفتند حالا برای شاهد می خوانیم، حدیث شماره ۱۹ همین باب در کتاب مجلسی باب ۲۳، حدیث شماره ۱۹ صفحه ۱۷۶، از این طبعی که من دارم، حالا چاپ های دیگرش تازگی شده

احمد ابن محمد

دیگه سریع می خوانم، چون نمی خواهم، فقط چون نکات فنیش بعضی هاش ممکن است روشن بشود، از اجلای اصحاب است، همین اشعری

ابن ابی عمیر که اوضح

عن محمد ابن یحیی الخثعمی

ایشان هم جلیل القدر است

عن عبد الرحیم القصیر

عرض کردیم شواهد بر وثاقتش هست، توثیق صریح ندارد

عن أبی جعفر (ع)، قال: کان علی (ع) إذا ورد علیه أمر ما نزل به کتاب و لا سنة قال برجم

این جا قال برجم دارد. برجمه هم دارد

فأصاب، قال أبو جعفر (ع): و هی المعضلات.

این مسائلی است که پیچیدگی دارد.

حالا نکته شرحش را برای بعد می گذارم.

مرحوم مجلسی یک بیانی دارد، من این را برای این خواندم:

بیان: لیس المراد بالرجم هنا القول بالظن

مراد این نیست که با ظن و قیاس و این جور چیزها

بل القول بإلهامه تعالی

مراد از رجم الهام است، این حدیث اولی که ایشان دارد.

حدیث شماره دو را هم سریع بخوانیم:

علی بن إسماعیل بن عیسی

این بیشتر معروف است به علی ابن سندی، ایشان پسر عموی آن احمد اشعری است دقیقا، علی ابن اسماعیل ابن عیسی پسر عموی

احمد ابن محمد ابن عیسی است، جد هر دو هم عیسی است

ایشان توثیق ندارد، علی ابن سندی توثیق صریح ندارد، یک توثیق در کشی از آن نصر ابن صباح نقل می کند چون نصر ابن صباح از

غلات است بعضی ها توثیق ایشان را قبول نکردند لکن نه ثقه است، عرض کردیم ما حالا کار به توثیق نصر ابن صباح هم نداریم، با

مراجعه شخصی خودمان ثقه است و توضیح را کافی عرض کردم، دیگه تکرار نمی خواهم بکنم.

علی ابن اسماعیل یا علی ابن سندی اصولا شانش نقل میراث از کوفه یا عراق به قم بوده، ایشان یکی از کسانی است مثلا این جا

دارد عن صفوان ابن یحیی، این میراث صفوان است که به ایران آورده.

عن عبد الله بن مسکان، عن عبد الرحیم

ببینید این سند ها خوب است، مشکل ندارد، آن سند اول که خیلی خوب بود، تا خود عبدالرحیم قصیر این سندی که توش یعنی ساهم

تصادفا این یکیش مشکل دارد، سند دیگری را ایشان نقل کرده

احمد ابن موسی عن ایوب ابن نوح، این روشن نیست، چون نمی خواهم وارد رجال بشوم این را فعلا بحث نمی کنیم.

.....
سند دیگری را ایشان نقل کرده :

أحمد بن محمد

همان اشعری

عن الأهوازی

این عن الأهوازی تلخیص هایی است که مرحوم مجلسی کرده، در کتاب بوده حسین ابن سعید الأهوازی، ایشان تلخیصش کرده

اهوازی

عن القاسم بن محمد

عرض کردیم قاسم ابن محمد جوهری بغدادی توثیق ندارد اما شواهد بر وثاقتش موجود است

عن محمد بن یحیی خنعمی عن عبد الرحیم

ببینید اسانید متعدد است، البته مرحوم آقای مجلسی را عرض کردم، نکته فنی را فراموش نفرمایید متن را خیلی به دقت نقل نمی کند،

همین می گوید مثله، آقایان اگر خواستند به این چاپ جدید کتاب بصائر دو جلدی که مرحوم آقای ابطحی موسسه ایشان قدس الله

نفسه تحقیق فرمودند مراجعه بکنند، این احادیث در جلد دو است در این چاپ ایشان در جلد دوم آمده، این روایتی که و متونش هم

مختلف است، دیگر اگر بخواهیم فکر کردم کتاب بیاوریم بخوانیم طول می کشد، گفتیم به همین بیان مرحوم مجلسی اکتفا بکنیم.

باز ایشان از سرائر احمد عن الأهوازی، مراد ایشان به اهوازی همان حسین ابن سعید است

مثله».

و البرقی

مراد ایشان به برقی در این جا برقی پدر است، ما عاداتا وقتی برقی می گوییم مرادمان برقی پسر است اما در این جا برقی پدر است.

این دیگه تصرفاتی است که مرحوم آقای مجلسی در سند فرمودند

عن النضر، عن يحيى الحلبي

در کتاب یحیی الحلبی نیست در اختصاص، یحیی الحلبی در کتاب بصائر هست، نسخ اختصاص عیسی ابن عمران دارد اصلاً، در

یکیش هم یحی ابن حرمان دارد، حالا نمی فهمیم چرا بصائر با این کتاب اختصاص این جاش اشکال دارد

عن عبد الله بن مسكان، عن عبد الرحيم

این جا دارد رجم به، این جا دارد رجم به یعنی ساهم، در همین یک نسخه در این طریق کلمه یعنی دارد، مرحوم آقای مجلسی بیان

فرمودند قوله ساهم أي استعلم ذلك بالقرعة، و هذا يحتمل وجهين

در این چاپ بصائر که مرحوم آقای ابطحی فرمودند عبارت مجلسی را بعینها در هامش آوردند و نقل هم فرمودند، مصدر هم نگفتند،

این منافات با امانت علمی دارد.

علی ای حال عین این عبارت را کامله ایشان در هامش این بصائر الدرجات ذکر فرمودند بدون ذکر نام مرحوم مجلسی

وهذا يحتمل وجهين: الأول أن يكون المراد الأحكام الجزئية المشتبهة التي قرر الشارع استعمالها بالقرعة

این کلمه قرر الشارع اشاره به این است که قرعه همه جا جاری نمی شود، آن جاهایی است که بناست در شبهات جزئیة هم قرعه

جاری بشود

فلا يكون هذا من الاشتباه في أصل الحكم بل في مورد

این از اصطلاحاتی است که اخباری ها به کار می بردند، در فوائد مدنی، مثلاً می گوید حدیث رفع در مورد حکم نیست، در مورد

مورد حکم است، اشتباه در حکم مرادشان شبهه حکمیة، فی مورد مرادشان شبهه موضوعیة

فهذا ليس من الاشتباه في أصل الحكم یعنی شبهه حکمیة، حالا بعد ها اصولیین ما عبارت را عوض کردند

بل فی مورد یعنی شبهات موضوعیة، ایشان به جای شبهات موضوعیة فرمودند مورد الحكم، این را عرض کردیم در عده ای از کتب

اخباری ها هم آمده، اختصاص به مرحوم مجلسی ندارد.

و لا ینافی الأخبار السابقة؛ لأن القرعة أيضا من أحكام القرآن و السنة

چون از احکام، این مبنی بر این است که آیاتی که در کتاب است اثبات بکند اصل حجیت قرعه را و این را ان شا الله بعد می خوانیم

که انصافا مشکل است

و السنة که بله اجمالا ثابت است.

عرض کنم خیلی بعید است، فوق العاده، إذا ورد علیه امرٌ لم یجیء به کتابٌ و لا سنة، این را حملش بکنیم بر شبهات موضوعیه یعنی

مورد حکم، فکر می کنم خیلی کم لطفی فرمودند رضوان الله تعالی علیه.

یکی از حضار: خلاف ظاهر است

آیت الله مددی: جدا خلاف ظاهر است، این قابل قبول نیست

و الثانی، احتمال دوم

أن يكون المراد الأحكام الكلية التي يشكل عليهم استنباطها من الكتاب و السنة

البته ایشان کلمه علیهم را بکار برده، شاید به این معنا که مثلا می خواهد بگوید ولو روایت از امیرالمومنین است ائمه هم همین کار

را می کردند و إلا در روایت ندارد که ائمه علیهم السلام، در روایت دارد که امیرالمومنین فقط، این علیهم نباید بگوید، علیه باید

بگوید، روایت در خصوص امیرالمومنین است، مطلق که نیست

پرسش: خراب تر شده

آیت الله مددی: بله خراب ترش کرده، به قول شما خراب ترش هم کرده، ولی خدا رحم کرده علیهما السلام ندارد، فقط علیهم نوشته و

إلا باید یک علیهما السلام هم بعد اضافه می کرد، این علیهم که بگوید بدترش کرده، یعنی می خواهد مرحوم مجلسی بفرماید که این

کار امیرالمومنین را ائمه علیهم السلام قرعه در احکام می زدند، نستجیر بالله، باز هم این علیهم السلام بعد آورده. یک علیهم السلام

باید این جا می نوشتند!

استنباطها من الكتاب و السنة فيستنبطون، این جا هم جمع آورده

منهما بالقرعة

يستنبطون من كتاب و سنة، حالا این قرعه به کتاب و سنت هم خیلی عجیب است

و يكون هذا من خصائصهم - عليهم السلام - که احکام کلیه الهیه را با قرعه می فهمیدند

لأن قرعة الإمام لا تخطئ أبدا

دیگه این که به نظر من خیلی انصافا از اجل شانا است مرحوم مجلسی

و الأول أوفق بالأصول و سائر الأخبار و إن كان الأخير أظهر

این که در شبهات حکمیه باشد و از خصائص ائمه باشد که به قرعه رجوع می کردند این احتمال اظهر است و انصافا ما اصلا تعجب

می کنیم که چطور به ذهن مبارک ایشان این معنا آمده.

مرحوم آقای طباطبائی این جا حاشیه ای دارند، فرمودند:

لا يخفى أنه احتمال فاسد

این احتمال اخیر

لا يمكن إقامة دليل عليه قطعا

و خیلی هم به جا فرمودند، در دفاع از مقام ولایت، خب ایشان چون این ها را خیال می کنند مثلا مرحوم آقای طباطبائی می خواهد

اهانت به مجلسی بکند، بحث اهانت به شخص نیست، بحث مقام ولایت و امیرالمومنین، مخصوصا این مطالب دست سنی ها کذا بیفتد

که بزرگان شیعه معتقدند ائمه در احکام الهی، حالا آن ها می گویند در احکام الهی یک قیاسی، ظنی، استحسانی چیزی اما ائمه شیعه

قرعه می زدند، فال می زدند، به قول امروزی ما شیر خط می زدند که این حکم واجب است یا حرام، واقعا که خیلی تعجب آور است

انصافا، بینی و بین الله مطلبی که ایشان فرمودند بسیار بسیار مطلب بعیدی است.

پرسش: از اختصاص هم دقیقاً با همین سند نقل کرده

آیت الله مددی: بحار؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: احتمال جای دیگه ای باشد، به نظرم در بحث امیرالمومنین است، ۲۶ مال ائمه است یا بعد از ۲۸

پرسش: مبهم ۲۳:۵۶

آیت الله مددی: نه نه، بحار می دانم اما آن جلدش که در احوال ائمه است، در کتاب الحجة است؟

یکی از حضار: پیامبر

آیت الله مددی: بعید است از پیامبر

علی ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند و در این جا ایشان متأسفانه دو تا توجیه کردند که هر دو توجیه ایشان باطل است و این که ایشان فرمودند، خود ایشان مرحوم آقای مجلسی فرمودند که رجم یعنی القول بالهامه تعالی، خداوند به ایشان الهام می کند، ای کاش خوب بود که مجلسی همین مطلب را باز تکرار می کردند نه این که این حرف عجیب و غریبی که در باب قرعه زدند. باز ایشان همین روایت را نقل می کند از احمد ابن موسی عن ابی یوسف.

احمد ابن موسی حالا چون بحث هاش مفصل است نمی خواهم وارد بشوم، به ذهن من باید محمد ابن موسی باشد، ابویوسف اصطلاحاً در این جا یعقوب ابن یزید است، یعقوب ابن یزید کاتب، ایشان در بغداد آثار ابن ابی عمیر را تحمل کرده و به قم آورده، یکی از نسخ بسیار بسیار خوب قمی ها از آثار ابن ابی عمیر همین است، یکی از نسخ بسیار خوب ابن ابی عمیر که به قم رسیده نسخه یعقوب ابن یزید است که از روات معروف ایشان است

عن محمد ابن یحیی، عن عبدالرحیم قصیر و باز ایشان نقل می کند محمد ابن موسی که این یک شرحی دارد، چون از بحث ما خارج می شود

عن موسی الحلبي

این دیگه موسی الحلبی را به هیچ وجه نمی شناسیم، حالا این که چی شده مثلاً محمد ابن موسی عن موسی عن الحلبی بوده، به هر حال این محمد ابن موسی ظاهراً همدانی باشد، حالا توضیحش و طبقه اش به صفار می خورد یا نمی خورد باشد در جای خودش، به نظر ما باید همان همدانی باشد که ایشان متأسفانه متهم به کذب هم هست یعنی ابن الولید معتقد است که ایشان جعل می کند، وضع می کند، دروغ می گوید نستجیر بالله، دروغش معلوم نیست اما ظاهراً ضعیف باشد

محمد ابن موسی عن موسی الحلبي

این در کل روایات این فقط یک روایت است با این متن و با این عنوان که مشکل دارد به هر حال، این جا دارد عن ابی عبدالله علیه السلام، کل روایات عبدالرحیم قصیر عن ابی جعفر است، هیچ کدامش عن ابی عبدالله نیست، این یکی فقط عن ابی عبدالله است
قال: كان أمير المؤمنين (ع) إذا ورد عليه ما ليس في كتاب الله و لا سنة نبیه فی رحمه

این جا جای دخول فاء نیست در یرجمه

فی رحمه فیصیب ذلک و هی المعضلات

این هم مجموعه روایات را برای شما خواندیم.

در کتاب بصائر الدرجات موجود ده جزء است، این در جزء هشتش آمده باب شانزده، هفده است یا باب نه است، در بصائر الدرجات در جزء هشت این روایات را ایشان نقل کرده.

آن وقت این راجع به این، پس معلوم شد که این کلمه رجم در یک روایت حضرت صادق آمده که فوق العاده مشکل است امرش یعنی شبهه وضاع و کذاب در سند دارد که کار را خیلی مشکل می کند و انصافاً هم مشکل دارد اما از امام باقر این یک راوی زیاد دارد، تعبیر به معضلات هم دارد.

روایات دیگری ما داریم، خوب دقت بکنید، حالا این را من بگویم تا به روایات دیگر برسیم، یک سلسله ای از روایات داریم که شبیه این است اما دیگه توش رجم ندارد، این شماره ها را ایشان از کتاب مرحوم بصائر نقل کرده، از شماره پانزده، نوشته ابن معروف، البته این ابن معروف این ها تلخیصات مرحوم مجلسی است، این تلخیصات ایشان را من دیدم یک آقایی مثلاً یک حدیثی را از بشار نقل کرده سند را اصلاً یک جور دیگه معنا کرده، اصلاً رفته یک عالم دیگه، ای کاش این تلخیصات را نمی فرمود که آقایان در اشتباه بیفتند

عباس ابن معروف عن حماد بن عیسی، عن ربیع، عن سورة بن کلیل، قال : قلت لأبی عبد الله

این از شخصیت هایی هم بوده، خودش هم مرد فوق العاده ای است.

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: بأی شیء یفتی الإمام؟ قال: بالکتاب. قلت: فما لم یکن فی الکتاب؟ قال: بالسنة. قلت: فما لم یکن فی الکتاب و السنة؟ قال : لیس شیء إلا فی الکتاب و السنة. قال: فکرت مرة أو اثنتين.

این می خواسته که امام بگوید مثل اهل سنت قیاس به رای، در کتاب و سنت باشد

فکرت مرة أو اثنتين، قال: یسدّد و یوفّق، فأما ما تظن فلا

آن جایی که ذهنت رفته قیاس و استحسان نه

این یوفق یعنی بنور من الله سبحانه و تعالی، نکتم فی القلب، یوفق و یسدّد، این فارق بین امام معصوم و بین همین هایی که این ها اسمش را ائمه گذاشتند.

این مطلب خوب روشن شد؟ دیگه توش ی ترجمه ندارد، این همان خیلی روشن به جای کلمه رجم، خیلی روشن که توفیق الهی و تسدید الهی به او می شود.

حدیث شماره ۱۶ ابن یزید همان یعقوب

عن الحسن بن أبوب، عن علی بن إسماعیل

این علی ابن اسماعیل در این جا غیر از آن علی ابن اسماعیل است، اشتباه نشود، این علی ابن اسماعیل از نوادگان میثم تمار است، عرض کردم آن میثم ابن یحیی به کسر میم، بعد ها میثم به فتح میم، هر چی میثم هست به فتح میم إلا آن میثم اصلی، آن یکی اصلی به کسر میم، میثم ابن یحیی تمار که از اصحاب معروف امیرالمومنین سلام الله علیه است، ایشان علی ابن اسماعیل از نوادگان آن هستند، مجموعا شاید ما ده پانزده تا از نوادگان میثم تمار در روات آمده و خیلی هایشان هم از متکلمان اند، اصولا جز متکلمان اند کتاب هایی مخصوصا در امامت دارد. مرد بزرگواری است

عن ربعی، عن خیثم

حالا خیثم و خیثمه جاش باشد

عن أبی عبد الله (ع)، قال: قلت له

این ها همه عن ابي عبدالله است

یکون شیء لا یکون فی الكتاب و السنة؟ قال: لا. قال: قلت: فإن جاء شیء؟ قال: لا، حتی أعدتَ علیه مرارا فقال: لا یجیء، ثم قال

بإصبغه

با انگشت اشاره فرمودند

بتوفیق و تسدید، لیس حیث تذهب، لیس حیث تذهب

خیال نکنید با قیاس، خیلی روشن است این روایت، خیلی واضح است یعنی کلام امام صادق، مجلسی حرف های عجیب و غریب زده

است، خیلی واضح است اصلا، بتوفیق و تسدید یعنی این سداد، سداد خودش به معنای رسیدن و خوردن، حتی می گویند یکی از ادبا

پیش مامون بود، مامون این شعر را خواند

اعلمه الرماية كل يوم فلما اشدت ساعده رمانی

وقتی بازویش محکم شد به خود من تیر زد، من به او تیر زدن یاد دادم وقتی مسلط شد، فلما اشدت ساعده رمانی، این ادیب گفت نه آقا این اشدت نیست، استدّ ساعده، نه اشدت ساعده، و بعدش هم ادامه شرائط، اشدت یعنی بازویش محکم شد، ساعدش محکم شد، استدّ یعنی تیراندازی دقیق یاد گرفت که به هدف بزند، سدد یعنی تیر را، گفت مراد استدّ ساعده، وقتی یاد گرفت درست به هدف تیر بزند به خود من زد، فلما استد ساعده رمانی، خیلی مامون خوشش آمد سی هزار درهم بهش جائزه داد، این پول های مفت را صرف این قضایا می دادند و این درست است، همین تسدید درست است، انصافاً هم لطیف است، پولش کنار باشد اما نکات ادبی و تاریخی خیلی لطیف است چون خیلی هم معروف است فلما اشدت ساعده، صحیحش فلما استد ساعده، این جا هم به تسدید یعنی خداوند متعال، وفق و توفیق یعنی موافق، موافق با واقع، و درست به واقع می رسد، بتوفیق و تسدید، توفیق موافق بودن، سداد یعنی رسیدن، تیر را که می زند درست به آن نشانه و به هدف می رسد

پرسش: رسیدن یعنی تسدید می کند؟

آیت الله مددی: حالا این را هم عرض می کنم.

بیان: قوله (ع): "بتوفیق و تسدید" ای بِالْإِلهَام من الله

این بیان خود مرحوم مجلسی، درست هم هست این بیان ایشان

و إلقاء من روح القدس

این معلوم نیست چون ظاهراً این که ائمه مستقیماً می توانستند این مطالب را بگیرند

«این معلوم نیست. ظاهراً ائمه (ع) مستقیماً این امور را می توانستند بگیرند.

كما یأتی فی کتاب الإمامة

همینی که شما فرمودید جلد ۲۶

و لیس حیث تذهب من الاجتهاد و القول بالرأی

اجتهاد اصطلاحاً این بوده، حکمی که در کتاب و سنت نبوده می گشتند مشابه او را در کتاب و سنت پیدا بکنند، این قول به رای همان قیاس است، کرا را عرض کردم در اصطلاح اهل سنت در قرن اول در همان زمان اولی و دومی تا بعد ها کلمه رای را بکار می بردند، کان رایه کذا، بعد ها در قرن دوم از زمان همین، که عرض کردیم اصل رای در مدینه شروع شد ولو اصطلاحاً رای را به کوفه نسبت می دهند، به اصطلاح آن ربیعة ابن ابی عبدالرحمن ایشان در مدینه بود و معاصر امام صادق هم هست، اصل رای در مدینه شروع شد لکن در مدینه شائع نشد، چرا؟ چون در مدینه، مدینه پیغمبر بود، هنوز تابعین بودند، صحابه بودند، بچه های صحابه بودند، فضای مدینه فضای سنت بود و به عنوان دارالهجرة به اصطلاح و به عنوان این که این شهر رسول الله است و هنوز صحابه و تابعین و بچه هایشان هستند این مسئله رای جا نیفتاد، ابوحنیفه پیش این درس خواند برگشت کوفه، این رای در کوفه جا افتاد، در مدینه شروع شد، البته شروعش از همان اولی و دومی است لکن رسماً، و لذا این ربیعة ابن ابی عبدالرحمن اصلاً در کتبشان معروف است ربیعة الراي، چون مؤسس این طریقه بود به او ربیعة الراي می گفتند اما امام اهل الراي ابوحنیفه هست، مدرسه الراي اصطلاحاً در پیش اهل سنت کوفه است، مثلاً می گویند مدرسه رای و مکتب رای و قیاس، در قرن اول رای می گفتند، در قرن دوم قیاس، من یک توضیحی را سابقاً مفصل عرض کردم، در حقیقت اگر بخواهیم دقیق تر صحبت بکنیم رای و قیاس و این ها یک نوع فضا سازی است به اصطلاح ما یعنی می گوید این مطلب نه در کتاب هست، نه در سنت، ما یک فضا سازی از فضای کتاب و سنت این حکم را در می آوریم، امام می فرماید این طور که تو تصور می کنی نیست که ما با فضا سازی و با قیاس و با این حرف ها حکم در بیاوریم، با رای و این ها، نه رای است و نه قیاس است، توفیق و تسدید من الله

بعد ایشان بصائر الدرجات، احمد ابن الحسین، این پسر حسین ابن سعید است، خیلی هم مرد ملایی بوده، ایشان متهم به غلو بوده در قم روایات ایشان ساقط شده از کتب، خیلی کم دارد اما مرد فوق العاده ملایی است.

عن المیثمی

این جا ایشان باز مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه تلخیص کرده، این تلخیص ها فی نفسه کسی که به اصطلاح آشنا باشد مشکل ندارد اما کسی که به اصطلاح آشنا نیست مثلاً همین جا میثمی، می گوید ما هجده نفر پیدا کردیم لقب میثمی دارند، این کدام یکی است، این علی ابن اسماعیل میثمی بوده، آن علی ابن اسماعیلش را حذف کرده، این کار را بحار کرده نه در مصدر، آن وقت یک چیز های عجیب و غریبی را در آوردند که نمی خواهم دیگه اسم ببرم.

علی ای حال این تلخیص برای اهل اصطلاح مشکل ندارد اما برای غیر اهل اصطلاح مشکل درست می کند، این میثمی در این جا همان نوه نوه میثم تمار علی ابن اسماعیل است که از متکلمیان است إلی آخر سند.

علی ای حال این سند هم البته احمد تضعیف دارد لکن چون تضعیف به نظر ما به خاطر خل غلو است که در این شرائط هم غلو سیاسی است خیلی موثر است، مرد با فضلی هم هست، این هم این روایتی که الان راجع به این جهت عرض کردیم.

یک روایت دیگه هم دارد سریع بخوانیم:

عن حماد ابن عثمان، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سأله سورة و أنا شاهد فقال: جعلت فداك، بما يفتي الإمام؟ قال: بالكتاب. قال: فما لم يكن في الكتاب؟ قال: بالسنة. قال: فما لم يكن في الكتاب و السنة؟ فقال: ليس من شيء إلا في الكتاب و السنة. قال: ثم مكث ساعة ثم قال: يوفق و يسدّد، و ليس كما تظن

این را هم ما داریم، حدیث شماره هجده هم همین طور است، با یک سند دیگری است، آن سند حدیث شماره ۱۸ هم صحیح است.

علی ای حال این یکی هم سندش فوق العاده صحیح است، چون جعفر ابن بشیر دارد که فوق العاده صحیح است.

تا این دیگه هیچ اشکال ندارد، این سند حدیث ۱۷ هیچ مشکل خاصی ندارد

این هم مجموعه این روایاتی که بود، البته این جا محشی یعنی آن که کتاب را چاپ کرده، این هم یکی از مشکلات است، بعضی از آقایان کتاب را چاپ می کنند نظر هم می دهند، ایشان نوشته:

و يحتمل أن السائل كان يظن أن أمر تشريع الاحكام مفوض إليهم فنفاه عليه السلام

.....

خیال کرده از باب تفویض است، توش تفویض ندارد، من نمی دانم، ایشان ذهنش با تفویض مثل این که مخالف بوده، فنفاه علیه السلام، در روایات اشاره ای به تفویض ندارد که این آقا رحمه الله گفته، چاپخانه است ان شا الله، از این اشکالات چاپخانه است، این تا این جا، بقیه کلام را فردا

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين